

پزشکی ایران در عهد ساسانی

علی سامی

ضمن مقاله‌های پیش درباره دانش و حکمت و نجوم و هیئت و ادبیات و شعر و تاریخ‌نویسی ایران در عهد ساسانی مطالبی بیان شد، در این مقاله از وضع پزشکی و پیشرفت این علم در آن دوران و طرز درمان بیماران با توجه به مدارکی که در دست می‌باشد، بحث مینماید.

اصول علم پزشکی در زمان ساسانیان همان روایت‌ها و دستورهای اوستا بوده با اضافه قسمتهائی از طب هندی و یونانی و مخصوصاً در اواخر طب بقراط که بآن مخلوط گردیده بود. بطوریکه نوشته‌اند یکی از مؤلفان و محققان از روی اوستا ۴۳۳۳ نوع بیماری روحی و جسمی را گردآوری کرده که در بین بیماریهای جسمانی و بدنی، سردی و خشکی و بوی بد و گرسنگی و تشنگی و پیری و غم و اندوه هم نام برده شده است.

در هوسپارم نسک^۱ مطالب زیادی در باب پزشکی و پزشکان نوشته شده، از آن جمله متذکر گردیده که اهورمزدا برای درمان هر بیماری، گیاهان مخصوصی آفریده است که با بکاربردن آن، بیماریها درمان میشده‌اند. در همین نامه برای پزشک بر حسب گروه‌های گوناگون و پایه تخصص و تبخیر دستمزد حق‌القدم تعیین گردیده که نسبت به شخصیت و شأن و دارائی اشخاص و همچنین ضعف و شدت درد یا عمل جراحی عضوی از اعضاء بدن تغییر مینموده است.

برای درمان سه راه وجود داشته: بکاربردن داروهای طبی و ریشه گیاهان و نباتات، جراحی، سوزانیدن و داغ کردن. در وندیداد این سه راه درمان ذکر شده ولی مرحله سومی را درمانهای روانی و روحی دانسته که با ورد و دعا از روی کتابهای مقدس دینی بعمل می‌آمده و گاهی هم مؤثر میگردیده است.

پزشکان بیماریهای روحی و روانی از پزشکان بیماریهای جسمی و بدنی جدا و جزو دسته روحانیان و مؤبدان بوده‌اند. عقیده بارواح خبیثه و زیان رساننده نادیدنی و چشم بد و ناپاک حسودان و سحر و جادوی دشمن، در این زمان رایج بوده و از این جهت بیماران روحی و روانی را نزد مؤبدان میبردند و آنان آیاتی را که در حق «آشه و هیشته» «راستی و درستی» و «آریامه» یا «هائومه» (صفات خداوندی) نازل شده به بیمار میخواندند و او را از سر تا پا در پارچه سفیدی می‌پیچیدند و هر چند یکبار نام اهریمنانی که بنظر موجب ناخوشی و آزار بیمار را فراهم ساخته، میخواندند و بدینوسیله رفع شر آنها از سر بیمار میشد.

1 - Husparam - Nâsk

در طب یونانی با تعادل چهار طبع مخالف: «برودت، حرارت، رطوبت، خشکی» صحت و سلامتی بدن تأمین میگردیده است، طب ایرانی نیز این اصل را بصورت دیگر وبا تطبیق یا اصول مندرجات کتابهای زرتشتی، قائل بوده و ملاک عمل قرار میداده است. بدن را تا حد امکان از سردی و خشکی زیاده از حد طبیعی و لزوم، محفوظ نگاه میداشته‌اند. خوراک خوب، بایستی از مواد و عناصری که بدن از آن ترکیب یافته و برای رفع کمبود این عناصر بدان نیاز داشته، تشکیل گردد. غذا باید به حد کافی حرارت (عنصر آتش) داشته باشد تا سردی را دفع نماید و مواد خاکی آن با عنصر خاکی بدن و هوای موجود در آن با هوای خالص ترکیب شده در مزاج جذب گردد و در همه حال، در خوردن غذا رعایت تعادل را مینموده‌اند.

برای پاکی و تقویت خون میکوشیدند و عقیده داشتند، همانطور که جلا و شفافیت ظاهری چهره با خون سالم تولید میشود، جلا و سلامت درون نیز با خون پاک بوجود میآید. از واگیری پاره‌ای از ناخوشیها آگاه بودند و پزشکان در دیدار از اینگونه بیماران پیاد داشتند که تا خود را پاک نمایند، بپزدید بیمار دیگری نروند تا سبب سرایت ناخوشی بسایرین نگردد.

انداختن جنین در حکم قتل عمدی و بعد از زمانی که روح در نطفه دمیده میشود، که بر حسب مندرجات اوستا، بعد از چهار ماه و یکروز از عقد نطفه تعیین گردیده، چنانچه جنین را از بین میبردند، گناهکار و تحت تعقیب قانونی قرار میگرفتند. علاوه بر این مرتکب نجس و ناپاک تشخیص داده میشد و موظف بوده است تا بر طرف شدن دوران نقاهت و ضعف تا بیست متری آب و آتش نزدیک نشود و برای برگشت سلامتیش شرابی خفیف و شیرینی تجویز مینموده‌اند.

الفقطی^۲ در کتاب اخبار الحکماء نوشته است: «ایرانیان در علوم پیشرفتهای سریع کردند و روشهای جدید برای معالجه بیمارها و اصول تداوی بوجود آوردند تا جائیکه معالجات آنان بالاتر از معالجات یونانیان و هندیان شناخته شد. بعلاوه پزشکان گندیشاپور روشهای علمی اقوام دیگر را میپذیرفتند و آنها را با تجربیات و اکتشافات خود تلفیق میکردند و تغییر میدادند. برای فن طبابت مقرراتی وضع کردند و کارها و مطالعات علمی خود را یادداشت و ثبت می نمودند.»

پزشک بیماران جسمی باید پس از آموختن دانستنیهایی که لازمه اشتغال باین پیشه بوده است، زیر آزمایش قرار گیرند، و چنانچه از عهده امتحان بر میآمده با و گواهی پزشکی داده میشد و پیش از آنکه یکفرد زرتشتی را درمان نماید باید یک نفر از بیماران سایر ادیان را درمان نماید. و چنانچه از عهده طبابت بر میآمد، اجازه پیدا میکرد که همکیشان خود را نیز درمان نماید. اگر سه بار بیمار در اثر بی‌مبالاتی یا سوء تشخیص او ضمن درمان می‌مردند، برای همیشه از شغل طبابت محروم میگشت.

بیماران در بدو امر موظف بوده‌اند، به پزشکان ایرانی مراجعه نمایند و چنانچه درمان آنها بدون نتیجه میشد، حق داشته‌اند به پزشکان بیگانه مراجعه کنند، در غیر اینصورت خطاکار بوده‌اند. در دربار پادشاهان اغلب پزشکان بیگانه (یونانی - هندی - سریانی) هم بوده‌اند.

پزشک خوب باید از عهده عمل پزشکی و شناسائی اعضاء و جوارح بدن بر آید و از عوارض دردها و خواص گیاهان بخوبی آگاه باشد و کتاب زیاد خوانده باشد و با گشاده‌روئی و خوشی و خرمی و بردباری با بیماران رفتار نماید و تا هرگاه که ضرورت داشته باشد، بیماران خود را عیادت نماید. مردم نیز موظف بوده‌اند وسیله آمدورفت و آسایش پزشک را فراهم سازند.

پزشک خوب در بند مادیات نبوده و بهترین آنان کسی بوده که شغل طبابت را محض رضای خدا و خدمت بنوع انجام میداده و پست‌ترین آنها کسی بوده که برای دریافت پول زیاد طبابت مینموده است. مقام پزشک در ایران ساسانی از چمنند و گاهی تا پایه وزارت و مشاوره پادشاه پیش

۲ - ابوالحسن علی ابن یوسف جمال‌الدین معروف باین قفطی از اهل قفط که تا زمان مرگ پدر در قاهره میزیسته از دانشمندان بنام قرن هفتم هجری است (۶۴۹ تا ۵۶۳ ه. ق برابر ۱۲۴۸ تا ۱۱۶۷ م) صاحب تألیفات زیادی می‌باشد.

میرفته است. در جنگها چنانچه پزشکانی در بند سپاهیان ایران قرار میگرفتند با آنها مانند گرفتار رفتار ننموده، بلکه با کمال احترام پذیرائی میشدند و مقدم آنان گرامی و معتمد بوده است. رئیس پزشکان جسمی را ازان درست‌بد^۳ و رئیس همه پزشکان اعم از جسمانی و روانی زروتشتروم^۴ که شاید عنوان همان موبدان موبد بوده است، مینامیده‌اند.

چشم پزشك و ستور پزشك هم بوده و داروهای جهت‌گزیدگی سگ هار وجود داشته است. محکومین باعدام را گاهی بر حسب درخواست پزشکان برای عمل تشریح و جراحی و آزمایشهای پزشکی در اختیار آنان قرار میدادند.

درفرهنگ جغرافیای یاقوت (معجم‌البلدان) نوشته شده که: در ریواردشیر (ریشهر نزدیک بوشهر فعلی) از توابع ارسجان عده‌ای ازدییران بنام گشته دییران مأمور بوده‌اند مطالب مربوط بامور دینی و پزشکی و ستاره‌شناسی را بنویسند و ثبت نمایند.

از پزشکان معروف زمان انوشیروان که رئیس پزشکان دربار بوده «برزویه»^۵ حکیم معروف است که مینویسند پس از بازگشت او از هند مورد احترام زیاد انوشیروان قرار گرفت و او را پهلوی خودش نشانید و بوی گفت: هرچه بخواهی بتو خواهم داد، هر چند شرکت در پادشاهی باشد.

برزویه علت برگزیدن پیشه پزشکی را، در کلیله و دمنه شرحی نوشته که مفاد آن چنین است:

«پدر من از سپاهیان (اسواران) بود و مادر از خاندان روحانیان دین زرتشت. نخستین نعمتی که خداوند تعالی بر من ارزانی گردانید، دوستی پدر و مادر و عنایت ایشان بر من بود. چنانچه از دیگر فرزندان شان مستثنی بودم. . . . چون سال عمر بهفت رسید، مرا بر خواندن علم طب رغبتی صادق آمد و در تعلیم آن میکوشیدم تا بدان صفت شهرتی تمام یافتم و در معالجه بیماران راهنمایی شدم. آنگاه نفس خویش را میان چهار کار که تکاپوی اهل دنیا از آن نتوان گذشت مخیر گردانیدم: تحصیل مال، آسایش و خوشگذرانی، نام نیک، پاداش اخروی. و پوشیده نماند که علم طب نزد همه خردمندان و در همه دنیا ستوده است و در کتابهای طب آورده‌اند که فاضل‌ترین اطبا آنست که بر علاج از جهت ثواب آخرت مواظبت نمایند که در پرتو آن سیرت، بهره دنیوی هم بیابد. چنانکه غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست، اما کاه که علف مستور است خود بالتبع حاصل آید. در جمله برای کار اقبال تمام کردم و هر کجا بیماری نشان یافتم که در وی امید بهبودی بود معالجه او برای خدا و بدون چشم داشت دریافت مزد، کردم و چون یکچندی بگذشت و طایفه‌ای از امثال خود را در مال و جاه بر خویشتن پیش دیدم، نفس بدان مایل گشت، و هوس مراتب ولذات این جهانی بر خاطر گذشتن گرفت و نزدیک آمد که پای از جای برود. با خود گفتم ای نفس میان سود و زیان خویش فرق نمیتوان کردن و خردمند چگونه آرزوی چیزی کند که رنج و تعب آن بسیار باشد و انتفاع از آن اندک، و اگر در عاقبت کارها و هجرت سوی گور فکرتی واجب داری، حرص و آرز این عالم فانی بر تو بسر آید. از این رای ناصواب در گذر و همت بر ثواب آخرت نماند که راه ترسناک است و یاران ناهمراه، و مرگ نزدیک، و هنگام رفتن نامعلوم. زنهار در توشه آخرت تأخیر جایز نشمری. سزاوار آنست که بر معالجت مواظبت کنی و بآن التفات نمائی که مردمان قدر طیب ندانند، لیکن در آن نگر که

3 - Eran Drustbadh

4 - Zaratushtrôme.

5 - Bôarzôe.

اگر توفیق باشد ویک نفس را از چنگال درد خلاص بخشی سبب آمرزش تو شود. آنجا که جهانیان از بهره آب و نان و زندگی با همسر و فرزند محروم مانده و بدردهای مزمن و مهلك گرفتار گشته‌اند، اگر در درمان ایشان برای خشنودی خدا اقدام نمائی، اندازه خیرات و ثواب آن که تواند شناخت چون بر این وجه در نبرد با نفس میالعت نمودم، راه راست باز آمد، و بر غبتی پاك و بی‌ریا روی بدرمان بیماران آوردم و روزگار دراز در آن مستغرق گردانیدم تا بفرخندگی آن، درهای روزی بر من گشاده گشت و صلات و مواهب پادشاهان بر من متواتر شد و پیش از سفر هندوستان و پس از آن انواع دوست‌کامی دیدم و بجاه و مال از امثال و اقربان بگذشتم و آنگاه در آثار و نتائج علم طب تأملی کردم و فوائد آنرا بر صحنه دل نگاشتم و بهیچ علّاجی در وهم نیامد که موجب صحت اصلی تواند بود. . . .»

دکتر سیریل الگود^۶ پزشک و خاورشناس معاصر ضمن مقاله‌ای تحت عنوان «علم ایرانی» در کتاب میراث ایران مینویسد: «... وضع آبرومند و مقام ارجمند طبیب را در جامعه کنونی دنیا تا حد زیادی میتوان مدیون ایرانیان دانست. صرف نظر از چند مورد استثنائی باید گفت که دریونان و روم پزشکان در وضعی بد و بی‌آبرو میزیسته‌اند. اما از مدارک تاریخی که از ایرانیان بجا مانده معلوم میشود، که طبیبان بمقام مشاوره پادشاه میرسیده‌اند. پزشکان یونان که در جنگ با آتن، یا پزشکانی که در جنگ با روم شرقی «بیزانته» با سارت در میآمدند، با عزت و احترام پذیرفته میشدند و با آنان مانند اسیر رفتار نمیشد، بلکه بصورت مهمانان ناخوانده پذیرائی میشدند. گاهی بزرگترین مشاوران پادشاه که در حقیقت دست راست او بودند، از میان پزشکان انتخاب میشدند.»

احرازکننده مقام وزرک فرمازار^۷ «نخست وزیر یا صدراعظم فعلی» باید جامع کمالات و فضائل نیک و دانشمند و پرهیزگار و آگاه بر موز کشورداری و سیاست باشد و ضمناً طبیب حاذقی هم باشد که هنگام حاجت بتواند شاه را معالجه نماید.

ضمن مقاله دیگری که درباره «گندی‌شاپور» و دانشکده پزشکی و بیمارستان وابسته بدان بحث خواهد، قسمتهای دیگری از پیشرفت و پایه عالی این علم در عهد ساسانی بیان خواهد گردید.

6 - Cyril Elgood.

7 - Vusurg Framâdhar.

